

سوال:

با عرض سلام و احترام و ضمن تشکر از حضور شما در این محفل، خواهشمند هستیم مقدمه‌ای در خصوص موضوع این جلسه ایراد بفرمایید

پاسخ دکتر دباغ

خدمت دوستان انجمن اسلامی دانشگاه ارومیه سلام عرض میکنم و سپاسگذارم از آقای سینا کریمی که مجال برگزاری این جلسه را فراهم کردند، موضوعی که قرار است امشب درباره آن با یکدیگر گفتگو بکنیم و من پاسخگوی پرسش‌ها و ملاحظات دوستان باشم عبارت از حجاب اسلامی است. من حدوداً از پنج سال پیش به این سو شروع به نگارش سلسله مقالاتی درباره حجاب کردم، ابتدائاً دی ماه ۹۱ بود که مقاله اول من تحت عنوان حجاب در ترازوی اخلاق منتشر شد، پس از آن با عنایت به انتقادات متعددی که به آن مقاله وارد شد و منتشر گشت مقاله دوم و سوم و چهارم را نوشتم، سپس در جستارهای متعددی به مسئله پوشش بانوان و نگاه ابژه جنسی به زنان کردن و نقد آن مطالبی را در برخی مصاحبه‌ها و جستارها منتشر کردم، نهایتاً این سلسله مقالات و جستارهایی که ذکر کردم در کتاب حجاب در ترازو در فرودین ماه سال جاری در شهر لندن توسط انتشارات «اچ اند اس» منتشر شد، کتابی ۱۴۰ - ۱۳۰ صفحه‌ای است که شامل هفت جستار است و مقدمه‌ای هم بر آن نوشته‌ام، نسخه کاغذی در خارج از کشور موجود است و افراد متعددی از طریق سایت آمازون آن را تهیه کردند چنان که برایم نوشته‌اند و همچنین ناشر برای من نوشته است، در داخل کشور هم فایل PDF محافظت شده آن با پرداخت ۵۰۰۰ تومان به هر موسسه خیریه‌ای و ارسال فیش واریزی آن برای ناشر می‌توانند فایل PDF محافظت شده را دریافت بکنند.

خرسندم که این سلسله مباحث و نکاتی که طرح کردم جای خودش را باز کرده، یک ماه پیش جلسه نقد و بررسی این کتاب در شهر تورنتوی کانادا که من زندگی می‌کنم توسط بنیاد سهروردی برگزار شد، خانم دکتر فروغ جهانبخش استاد دین‌شناسی دانشگاه Queens کانادا و خانم دکتر ویکتوریا طهماسبی استاد مطالعات زنان دانشگاه تورنتو به همراه من در این جلسه شرکت کردیم و بحث و گفتگوی مبسوطی در باب این کتاب و این موضوع شکل گرفت، فایل صوتی آن جلسه اکنون روی سایت و کانال تلگرام من هست، همچنین گزارشی از آن جلسه که در سایت زیتون منتشر شد و روی سایت من هم رفت، دوستان و علاقه‌مندان می‌توانند آن فایل و احیانا متن گزارش را بخوانند، متن مقالات هم که موجود است، امیدوارم که نگاهی به این مسئله در میان عزیزان شکل بگیرد یعنی از منظر من به مسئله نگاه نکنند، من کوشیده‌ام از منظر اخلاقی به این مقوله بپردازم و استدلال‌هایی اقامه بکنم که مطابق با آن‌ها نپوشاندن موی سر و گردن قبح اخلاقی ندارد، همچنین بحث‌های هرمنوتیکی و قرآنی در مقام ایضاح بیشتر این مدعا و البته استشادات و استدلال‌ات اخلاقی، فلسفی و دین‌شناختی تماما در مقالات آمده است. کتاب حجاب در ترازو هم به روح بلند احمد قابل خورشید سواری که وسیع و تنها بود چنان که در تقدیم نامه کتاب آورده‌ام تقدیم شده است چون ایشان بود که با جسارت و حریت تمام فتوا داد که در روزگار کنونی نپوشاندن موی سر و گردن برای زنان عملی غیر شرعی و حرام نیست، من هم به سخنان ایشان استشهاد کردم و هم به تحقیقات و تتبعات جناب ترکشوند اما از منظری اخلاقی مبتنی بر مباحثی که دوستان طرح کرده‌اند من آن‌ها را مبنا قرار داده‌ام اما از مدخل و منظر دیگری که عبارت از منظر اخلاقی و هرمنوتیکی باشد به مقوله حجاب پرداختم، حالا مشتاقم از نکته سنجی‌های دوستان استفاده بکنم، اگر احیانا مقالات و کتاب را دیده‌اند و یا در پاره‌ای از

برنامه های تلویزیونی یا سخنرانی هایی که در این باب داشته ام آن ها را شنیده اند تا گفتگویمان به نیکی امشب پیش برود.

سوال اول:

عرض سلام و ادب خدمت دکتر دباغ عزیز، ارتباط کنونی پوشش اسلامی را با فتح ایران چگونه می بینید؟ آیا پوشش ایرانیان تاثیری بر پوشش فعلی (که مُد نظری کثیری از فقهای اسلامی شیعه و اهل سنت است) داشته است؟

پاسخ دکتر دباغ :

عرض می شود که من البته مورخ نیستم و درباره مسئله حجاب در مقدمه ای که آوردم و اگر متن مقالاتم را خوانده باشید هر چند به نتایج پژوهش های تاریخی دیگران استشهاد کرده ام اما شخصا تحقیق مستقل تاریخی نکردم، علی ای حال چنان که من می فهمم و تجربه زیسته و تتبعات و تاملات و خوانده هایم به من می گوید پوشش حجاب امری است که سویه های فرهنگی قوی ای هم دارد، قصه فقط شریعت نیست یا این که فی المثل زنان باید سر و گردن خود را بپوشانند یا پوشیه بزنند یا امثال آن، بخشی از آن چه که در وضعیت پوشش امروزه ما ایرانیان بروز و ظهور کرده است قصه و سویه ایرانی دارد یعنی متاثر از فرهنگ ایرانی ماست، این درست است، شما فی المثل اگر کشور های عربی را رفته باشید یا دیده باشید من دانشجویان عرب در این سالیانی که در کانادا هستم کم نداشتم، جالب است که نوع روابط دختر های محجبه با پسرانی که عرب اند در حین این که دختر خانمی محجبه است اما روابطشان راحت تر و friendly تر و دوستانه تر است، المان های فرهنگی این جاها خیلی ریزش می کند، اخیرا متنی را می خواندم که می گفت در صدر اسلام پاره ای از خانم ها و زنانی که ما می شناسیم ازدواج های مکرر کرده بودند، فی المثل یک زنی چهار بار یا پنج بار در طول دوران جوانی تا

میانسالی ازدواج کرده بود، جدا شده بود و همسرش در جنگ کشته بود و همسر دیگری اختیار کرده بود، مرادم این است که این کار قبیح فرهنگی نداشت که خانمی همسر داشته، چند تا بچه داشته، همسرش که از دنیا رفته دوباره یا سه باره یا چهار باره یا حتی پنج باره ازدواج کرده بود، این ها المان های فرهنگی است که در نوع مناسبات میان زنان و مردان ریزش کرده اند.

در عین حال در باب پوشش هم همین طور است یعنی اگر شما ببینید پوشش زنان ایرانی با پوشش زنان مسلمان غیر ایرانی البته متفاوت بوده و هست، در عین حال در تتبعات تاریخی ای که دیگران کرده اند و من از آن ها استفاده کرده ام نشان داده شده است که چیزی تحت عنوان روسری که ساتر و پوشاننده تمام موهای سر و گردن زنان بوده ظاهراً در آن ایام در کار نبوده است، یک چیزی از جنس مقنعه بوده که صبغه هویتی داشته چنان که در آثار خود آورده ام و ناظر به تفکیک و تمییز میان زنان حرّه از زنان غیر حرّه یعنی زنانی که آزاد بودند و زنانی که برده بودند، حجاب در وهله نخست یک چنین function ای را داشته است، اگر قرار بود که قصه اطفال و خاموش کردن شهوت مردان در این میان محوریت داشته باشد کنیزکانی که نیمه برهنه در جامعه می گشتند در آن روزگار کم نبودند اما آنها حجاب نمی کردند، زنان حرّه حجاب داشتند، بعد هم چیزی از جنس دستار و عمامه بود و مقنعه نه به معنای پوششی که پوشاننده تمام موهای سر و گردن باشد.

در جلسه نقد و بررسی کتاب حجاب در ترازو هم آوردم حجم کثیری از آن چه که در باب حجاب به ما رسیده است و امروزه محل عنایت است در سنت دینی و روایی ما آمده است، من در مقاله حجاب در ترازوی قرآن کل آیات مربوطه را آورده ام، آن چه که از فحوای آیات قرآن مستفاد می شود بیشتر تاکید بر عفت و رفتار عقیفانه است: غض بصر، حفظ فرج

نه تبرج، این‌ها دقیقا حاکی از این امر است اما تاکید مشخصا بر حفظ حجاب به معنای پوشش تمام موهای سر چنین بسامدی و تاکیدی در قرآن نیست.

تعبیر خمار و جلابیب است اما این‌ها به انحاء گوناگونی تفسیر شده و ثنیا بسامدش بالا نیست، در روایات است که این امور خیلی پر رنگ شده است، من در این مقالات توضیح دادم که آن چه که محوریت دارد رفتار عقیفانه و رفتار غیر عقیفانه است، پوشش و حجاب ذیل عفت باید قرار بگیرد نه بالعکس، از عفت و رفتار عقیفانه باید آغاز کرد، این است که ربط اخلاقی دارد و در ترازوی اخلاق توزین می‌شود، دوستان می‌توانند مبسوط تر این را در مقالات ببینند و آن چه که مد نظر فقهای ما بوده البته نه سویه اخلاقی مسئله است بلکه حکمی است مستنبط از سنت دینی و فقهی ما و چنان که اشاره کردم این امر بیشتر شواهد روایی دارد نه شواهد تاریخی و قرآنی تا جایی که من دیدم.

این قصه اختصاصی به حجاب هم ندارد، شما در باب قصه ارتداد یا قصه سب نبی مجازات اعدام برای هیچ کدام از این‌ها در قرآن ندارید، کسی که دین خود را عوض می‌کند نیم آیه هم نداریم که باید جانش را ستاند، همچنین است سب نبی کردن که اگر کسی به پیامبر اهانت بکند جانش را باید ستاند، هیچ در قرآن این‌ها شواهد ندارد.

یک نکته دیگری هم عرض بکنم در باب این که المان‌های فرهنگی حجاب را ببینیم، یکی از همکاران ما برای من نقل می‌کرد که در سمیناری در کویت حاضر شده بود و یک خانمی که پوشیده داشت یعنی تمام صورت پوشیده بود و فقط دو تا چشمانش بیرون بود داشت صحبت می‌کرد و سخنرانی می‌کرد و بحث‌های دینی الهیاتی بود، می‌گفت من از فحوای سخنانش حس کردم که این چندان اعتقاد دینی ندارد، تصورم این بود، وقتی که تمام شد و فرصتی در حین کنفرانس دست داد از ایشان پرسیدم که من چنین دریافتی از صحبت‌های شما داشتیم، درست است؟ آن خانم گفت بله و من اعتقاد دینی

ندارم، به خدای ادیان هم باور ندارم، خانم محققی بوده، می گفت به او گفتم خیلی خب این ها جای خود، پس این حجاب چیست که شما پوشیه هم زدید و فقط دو چشمانتان بیرون است؟ گفت این کاملا یک امر فرهنگی است و من از سر اعتقاد دینی این کار را نمی کنم بلکه در محله ما، در فرهنگ ما اگر من غیر از این ظاهر می شوم پدر و برادران و همسرم به نحو دیگری به من نگاه می کنند و به رغم این که اعتقاد دینی ندارم به مثابه یک امر فرهنگی و هویتی این گونه حجاب می کنم، می خواهم عرض بکنم که شما وقتی که نظر می کنید یک رابطه تو در تویی میان حفظ پوشش و حجاب از سویی و اعتقادات دینی وجود دارد، عمیقا المان های فرهنگی و قومی و زمینه ای در نحوه پوشش ریزش کرده است، در این جا هم مشخصا همین طور است در سنت و سیاق اسلامی و ممالک اسلامی، شما در شمال کشور خودمان ببینید، در شالیزار ها زنان چگونه حاضر می شوند و پوشش آن ها را با پوشش محله هایی از تهران در دهه های اخیر در خیابان دولت، بخش های مذهبی بالای شهر تهران مقایسه بکنید که آن جا هم پوشش مناسبی در شمال کشور است اما با نوع پوشش خیابان دولت و خیابان های اطراف که عموما خانواده های مذهبی محجبه اند به معنای چادر داشتن و به نحوی خود را بیشتر پوشاندن فرق می کند اما در شمال کشور یک امر جا افتاده ای است، زنان به خاطر کاری که می کنند این چنین می پوشند و حجاب عرفی و عقلانی هم هست، همین تفاوت فرهنگی در داخل کشور ما و در محله های مختلف مسلمان نشین را ببینید، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل، ببینید در اقصی نقاط جوامع اسلامی ما چگونه با تکثری در نحوه پوشش مواجهیم، آن چه که باید محوریت قرار بگیرد چنان که عرض کردم در این میان عفت و رفتار عقیفانه است نه مشخصا این نحوه خاص از پوشش یا آن نحوه خاص.

سوال دوم:

با توجه به باور شما به توزین احکام فقهی در ترازوی اخلاق، چگونه می‌توان این باور را با حکم فقهی حرام بودن بدعت در دین جمع کرد؟

پاسخ دکتر دباغ :

بدعت مقوله‌ای نیست که از پیش بشود مشخص کرد، مهم این است که اگر خوانشی از دیانت یا مشخصاً احکام فقهی به دست داده شده که با خوانش ارتدوکس متفاوت است ادله آن اعم از ادله متنی و غیر متنی که اقامه می‌شود را بررسی بکنیم، این جا پاسخ ما یک پاسخ پسینی است نه پیشینی، از پیش نمی‌شود گفت که یک سخنی بدعت آمیز است، مهم این است که متناسب و متلائم با روح حاکم بر سنت دینی و میراث پیامبر باشد یا نه، از امثال من بپرسید که به عنوان نواندیشان دینی قلمداد می‌شویم توزین احکام فقهی در ترازوی اخلاقی یک Normative است یعنی باید انجام بشود، شما از آن سو باید بپرسید یعنی احکام فقهی اجتماعی که در ترازوی اخلاق توزین نشده است را باید به دیده تردید نگاه بکنید و فرو بنهید اگر تخالفی با شهودهای اخلاقی عرفی دارد، قصه را این گونه و از این سو نگاه باید کرد، داوری امثال من این چنین است، من در مقاله ارتداد در ترازوی اخلاق، همچنین حجاب در ترازوی اخلاق که ذکرش رفت کوشیدم توضیح بدهم که به چه معنا ما نیاز مند اخلاق هستیم و شهودهای اخلاقی عرفی و توزین احکام فقهی اجتماعی در ترازوی اخلاق، در مقاله بلندالهیات روشنفکری دینی هم که «إن شا الله به زودی طی دو ماه آینده در کتاب «ورق روشن وقت: جستارهایی در نواندیشی دینی، فلسفه و فیلم» من منتشر می‌شود به تفصیل ذیل یک مدل الهیاتی کوشیده‌ام توضیح بدهم که ما احتیاج داریم به مدل دین شناسی‌ای که اخلاق را پاس می‌دارد و شهودهای اخلاقی عرفی را بر می‌کشد، خلاف این باشد جای تعجب دارد، تعجب یعنی تعجب معرفتی، از پیامبر گرامی اسلام همه ما شنیده‌ایم که «إنی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق، من

برای تکمیل و تنظیم مکارم اخلاقی آمده ام، روح حاکم بر سخن ایشان این است که در روزگار کنونی هم نباید به فقهی و احکام فقهی و آموزه های دینی ای باور داشت که منسلخ و بی تفاوت و بی اعتنا به شهود های اخلاقی عرفی ما هست، من یا امثال من معتقدم که از قضا کافر من گر از این شیوه تو ایمان داری، یعنی به فقه بریده از اخلاق نباید باور داشت، آن فقه است که می تواند رماننده باشد یعنی با شهود های اخلاقی عرفی و انسانی ما در روزگار کنونی تناسبی نداشته باشد، به تعبیر جناب مجتهد شبستری فقه سیاسی بستر عقلانی خود را از دست داده است، ایشان راجع به سیاسی توسعا به معنای سیاسات سخن می گوید و خیلی از آن چه که در زمره احکام فقهی اجتماعی است، اگر در ترازوی اخلاق و عدالت توزین نشود موجه نیستند و اگر پیامبر اسلام گفته است من برای تکمیل و تنظیم مکارم اخلاقی آمده ام دین و فقه بریده از اخلاق به چه کاری می آید.

نکته تکمیلی و انتهایی این که شهود های اخلاقی عرفی ما از عصری به عصری می تواند تغییر بکند، تصویر و تلقی ما از مفهومی مثل عدالت، مفهومی مثل عفت، مفهومی مثل خشونت از عصری به عصر دیگر می تواند تغییر می کند، همچنین مصادیق آن، به همین خاطر است که نو اندیشی دینی یک کند و کاوی جدی و دراز آهنگ است و معطوف به بازخوانی این سنت در ترازوی اخلاق با عنایت به این امر که ارزش ها و احکام اخلاقی هر چند خود ارزش ها و احکام جهان شمول اند یعنی عدالت خوب است، عفت خوب است، خشونت بد است اما و هزار اما مولفه های این مفاهیم، مفاهیمی که در دل جامعه انسانی بر ساخته شده اند و مصادیقشان از عصری به عصری می تواند تغییر بکند، اجتهاد در اصول هم متضمن همین امر است یعنی مولفه های این مفاهیم و مصادیق آن را بر می شمرد و از منظر امروزی نگاه بکند و احکام و دیانت را در ترازوی اخلاق توزین بکند و این چنین روایتی و قرآنی انسانی و اخلاقی از سنت دینی به دست بدهد، این تلقی از دین

هم انسانی است و هم اخلاقی است و هم متناسب با روح حاکم بر سنت نبوی و تتیمیم و تکمیل مکارم اخلاقی است، به همین خاطر است که فقه بریده از اخلاق به نظر من موجه نیست و تاسی جستن به آن هم دینی نیست یعنی با روح حاکم بر سنت دینی تناسب تامی ندارد، ارزش های اخلاقی، موضوعات و مفاهیم چنان که عرض کردم مولفه های آن از عصری به عصری تغییر می کند، من در باب حجاب و قصه عفت در همان مقالات اگر خوانده باشید یا پس از این گفتگو بخوانید توضیح داده ام که عفت چگونه تطور معنا یافته، روزگاری بوده که زنان از خانه بیرون نمی آمدند و به قول غزالی زنان را همان به که در پستوی خانه نخ ریسی کنند، این کار عین رفتار عقیفانه قلمداد می شود اما در روزگار کنونی در ذیل حکومت دینی در چندین دهه اخیر شما می بینید که یک خانم دکتری تا مرتبه وزارت که بالاترین کار اجرایی هست می رسد و این منافاتی با رفتار عقیفانه ندارد، چه از منظر ایشان و چه دیگر کسانی که در جامعه زندگی می کردند و زندگی می کنند، این چنین است که شما تطور مولفه های مفهومی چون عفت و مصادیق آن را می توانید ببینید.

یافتن این ها، تامل درباره آن ها و ترجمه کردن آن ها به لسان امروزی از کار هایی است که برای به دست دادن خوانش و قرائتی اخلاقی از سنت دینی لازم است و برای تاسی به روح و نگرش کلی مندرج در سنت دینی، غیر از این بکنیم خطا و خبط و ناموجه است چنان که نو اندیشان دینی می فهمیم و مطابق با آن عمل می کنیم.

سوال سوم:

آیا علاوه بر فقهای شیعه که حکم فقهی بر حرام نبودن پوشش سر و گردن داده اند، از فقهای اهل سنت هم کسی چنین نظری داشته است؟

پاسخ دکتر دباغ:

تا جایی که من می دانم اولاً از فقهای شیعی کسانی که حکم فقهی بر حرام بودن عدم پوشش موی سر و گردن داشته اند فقط مرحوم قابل است، تا جایی که من می دانم کسی فتوای فقهی در میان شیعیان ندارد و دیده ام، همچنین از فقهای اهل سنت، کسی فتوای فقهی در این باب نداده است، در عین حال نواندیشان دینی و روشنفکران عرب چنان که من در مقاله دوم از این سلسله مقالات آورده ام مثل محمد العابد الجابری، احمد صبحی منصور، محمد عثمان عشاوی و نصر حامد ابوزید قائلند که در روزگار کنونی پوشاندن موی سر و گردن قبح اخلاقی و شرعی ندارد اما این ها نواندیشان دینی یا روشنفکران و Scholar های اهل سنت اند، من فقیهی در میان فقهای اهل سنت نمی شناسم یا بر نخورده ام که رایی مثل رای فقهی مرحوم قابل داشته باشد، در میان ما هم جز مرحوم قابل کسی موضع فقهی در این باب نگرفته است و بقیه هم یا از میان Scholar های دانشگاهی بوده اند یا کسانی که تبعات و تحقیقات شخصی و دین پژوهانه در این باب کرده اند، من در میان فقهای شیعی هم غیر از ایشان کسی را نمی شناسم.

سوال چهارم: شما تبعیت از نظریه استقلال اخلاق از دین را برای یک خداپاور متناقض دانسته اید. اما به نظر می رسد که شما پیش فرض چونی ناپذیری متن مقدس را داشته اید چرا که هم می توان خداپاور بود و هم متن مقدس را چونی ناپذیر نپنداشت (هم از لحاظ سندیت تاریخی و هم تاریخمندی)

در این صورت اگر متن مقدس با اخلاق عرفی در تضاد باشد چه لزومی دارد به نظریه حداقلی فرمان الهی پایبند بود؟

پاسخ دکتر دباغ:

منی دانم مراد دوست گرامی ما از این که من نظریه استقلال اخلاق از دین را برای یک خداپاور را گفته ام کدام بخش از این سلسله مقالات و کتاب حجاب در ترازوست، من به خاطر ندارم همچین تعبیری را داشته باشم، در مصاحبه ها و پاره

ای دیگر از مطالب هم من در این باب هم همین طور، عده ای به استقلال اخلاق از دین باور دارند، من به انحای رابطه اخلاق و دین چه در کتاب حجاب در ترازو و چه در پاره ای از درس های فلسفه اخلاق پرداخته ام و توضیح دادم، داوری من از این قرار است که به لحاظ دلالت شناختی اخلاق مستقل از دین است، به لحاظ وجود شناختی هم اخلاق مستقل از دین است چنان که به تفصیل توضیح داده ام، به لحاظ روان شناختی هم همین طور هر چند در جوامع دینی اخلاق مستظهر به پشتیبانی از دیانت است، به لحاظ معرفت شناختی آن وقت برای توضیح رأی خود به مدل موازنه متاملانه یا برقراری خوانش روشمند از سنت دینی تاکید کرده ام، در مقاله سوم از این سلسله مقالات یعنی مقاله مسئله حجاب و فهم روشمند از قرآن اصناف روابط میان خوانش روشمند از متن مقدس با اخلاق عرفی را بررسیدم، گفته ام از سه حالت خارج نیست:

۱. یا شهود های اخلاقی عرفی در تعامل و سازگاری با خوانش روشمند از متن مقدس است، فی المثل گفته شده که کم فروشی بد؛ ویل للمطففین یا در باب اسراف یا در باب دروغ، تهمت زدن گفته اند که این ها مضامینی است که هم اخلاق عرفی بر ناروایی آنها صحه می نهد و هم فهم روشمند از متن مقدس، این جا سازگاری برقرار است.

۲. پاره ای از موارد هم هست که متن مقدس درباره امری که ربط اخلاقی دارد مسکوت است، فی المثل داوری من این است که آن چه در قرآن پر رنگ است رفتار عفیفانه است و حفظ فرج و غض بصر و عدم تبرج است که در متن مقدس ربط اخلاقی دارد و مشخصا پوشاندن موی سر و گردن در قرآن چندان محل کلام نبوده، این یک فعل طبیعی است و چندان در متن مقدس مشخصا به این پرداخته نشده است، اگر این داوری من درست باشد آن وقت وقتی که متن مقدس درباره امری ساکت است آن وقت باید سراغ شهود های اخلاقی عرفی بیاییم که ببینیم درباره امری به نحو اجماعی چه می گویند و درباره فلان فعل یا بهمان فعل به نحو هنجاری چگونه داوری می کنند.

۳. شق سوم وقتی است که نوعی تخالف است یعنی شهود های اخلاقی عرفی یک چیز می گویند، فهم روشمند از متن مقدس هم درباره آن امر ساکت نیست بلکه سخنی می گوید که در وهله نخست به نظر می آید که با شهود های اخلاقی عرفی تخالفی دارد، این جا چیکار باید کرد؟ من فکر می کنم باید کند و کاوی صورت بگیرد، بدین معنا که با وام کردن پاره ای از متدها فی المثل با تفکیک میان ذاتیات و عرضیات، تامل درباره زبان دین، تنقیح انتظارات از دین و امثالهم ببینیم که همچنان فهم روشمند از متن مقدس با شهود های اخلاقی عرفی تناسب و تلائمی دارد یا ندارد، این جاست که اگر بعد از همه این تنقیحات ما به خوانشی از روش مند برسیم که تخالفی با فهم عرفی ما از اخلاق داشته باشد آن نظریه حداقلی فرمان الهی کار می کند و ما باید به آن فهم روشمند از متن مقدس تن بدهیم. به همین خاطر است که نظریه حداقلی فرمان الهی با نظریه استقلال اخلاق از دین به رغم این که شباهت هایی دارد و در حوزه هایی کاملاً مشابه است اما تفاوت هایی هم دارد و جد و جهدی که از جنس اجتهاد در اصول است و از جنس تنقیح تلقی روشمند ما از متن مقدس و در این راستا پاره ای جراحی های منطقی را هم شخص فرمیست باید انجام بدهد این جا اهمیتش معلوم می شود، فی المثل امور ذاتی را از امور عرضی تفکیک بکند، تلقی ما از زبان دین، انتظار ما از دین را تنقیح بکند، در خیلی از این کند و کاو ها ممکن است آن تعارض اولیه رفع شود اما اگر آن تعارض اولیه میان متن مقدس و شهود های اخلاقی عرفی بعد از همه این ها رفع نشد آن وقت باید فهم روشمند از متن مقدس را جدی گرفت

من به استقلال کامل اخلاق از دین باور ندارم اما به استقلال کامل اخلاق از دین باور ندارم اما به استقلال وجود شناختی، دلالت شناختی و روان شناختی اخلاق از دین باور دارم و به لحاظ معرفت شناختی البته به نوعی روند تعاملی و دیالکتیکی به توضیحی که عرض کردم میان شهود های اخلاقی عرفی و فهم روشمند از متن مقدس را باور دارم که این فهم و قرائت روش مند می تواند در فرایندی منقح تر بشود و به نحو دیالکتیکی میان مفروضات ما و پیش فرض های ما و خوانش ما از متن در روند و آیند باشد و در یک فرایندی می تواند فرد با تنقیح تصویر و تلقی خود از متن مقدس آن تعارضات ظاهری را رفع بکند یعنی متصور است، نمی گویم حتما می شود اما کاملا متصور است چون رفرمیست دینی به این روش ها عمیقا باور دارد، به هرمنوتیک جدید باور دارد، به تفکیک میان ذاتیات و عرضیات، به این که روح حاکم بر متن مقدس را باید گرفت و احیانا به ترجمه فرهنگی دست زد و مقولاتی از این دست که همین کار او را فرسنگ ها فاصله می دهد با کسی که به تلقی سنتی از متن مقدس باور دارد، در این فرایند ممکن است پاره ای از این تعارضات اولیه رفع بشود و تبیین گردد، آن وقت اگر نشد باید آن چنان که توضیح دادم عمل کرد و در عین حال شخص در باب متن مقدس و اهمیتش و function آن در جامعه دینی چنین باوری دارد و از سوی دیگر اخلاق عرفی و به تعبیر دقیق تر شهود های اخلاقی عرفی Common Sensical Moral Rituation ها را هم جدی گرفته و در نظام معرفتی خود آن ها را هم لحاظ کرده و به حساب آورده است.

پرسش پنجم :

با توجه به اینکه در خارج از کشور زندگی می کنید، نگاه مردم سایر کشورها به پوشش ایرانیان را چطور ارزیابی میکنید؟ به نظر شما مردم بقیه کشورها به این حجاب احترام می گذارند یا اینکه آنرا اصلا تایید نمیکنند؟ منظور مسئولان و سیاستمداران نیستند بلکه مردم عادی مراد است.

پاسخ دکتر دباغ :

نمی دانم این دوستان که پرسش را طرح کردند تاکنون در خارج از کشور زندگی کرده اند یا سفر کرده اند، حقیقتش چه کانادایی که شش سال است در آن زندگی می کنم چه انگلستانی که چهار پنج سال زندگی کردم و کشور های اروپایی متعددی که رفته ام یا در آمریکای شمالی، مردم عموم کشورها به حجاب ایرانیان و توسعا حجاب مسلمانان احترام می گذارند، این جا اگر حجاب اجباری قبیح است و نه به لحاظ اخلاقی و نه به لحاظ حقوقی و قانونی تایید نشده است بی حجابی اجباری هم تایید نشده است و کثیری از کسانی که خصوصا با سنت انگلوساکسون یعنی سنت انگلیسی در استرالیا، کانادا، در آمریکا، در انگلستان مانوس اند و متاثر از آن هستند هیچ با بی حجابی اجباری بر سر مهر نیستند، احترام می گذارند، Multi Culturalism و کثرت گرایی فرهنگی متضمن به رسمیت شناختن سبک های مختلف زندگی است اعم از سبک های دینی و سبک های فرهنگی، اگر شما به کشور هایی خصوصا چون کانادا، انگلستان و آمریکا سفر بکنید می بینید که ما چگونه با تنوع زیستی مواجهیم و فرهنگ های مختلف کار و بار خود را می کنند، این جا ماه رمضان ها مسلمانان در مساجد ظاهر می شوند، افطار خود را دارند، در محرم شیعیان مراسم خود را دارند، اهل سنت و شیعیان در حج مراسمی می گیرند یعنی کسانی که حاجی می شوند بر می گردند، همچنان است که کسانی که سکولار اند و تعلق خاطر دینی ندارند، کسانی که خداناباور اند، کسانی که علائق فرهنگی دارند، کثرتی به رسمیت شناخته شده و مردم عادی از دوران

دبیرستان و راهنمایی یاد می‌گیرند که در دل این کثرت بیابند و آن را به رسمیت بشناسند، به این معنا هم حجاب اجباری هم بی‌حجابی اجباری هر دو مردود است چنان که من هم در مقالات خود نوشته‌ام حتی فی‌المثل بخش فرانکوفون و فرانسوی مسلک کشور کانادا به عنوان مثال، اتفاقاً من همین روز‌هایی که گذشت برای انجام دو سخنرانی به شهر مونترال و ایالت کبک رفته بودم آن جا شما می‌بینید که سه سال پیش در کبک عده‌ای می‌خواستند چارتی را تصویب بکنند و مطابق با این چارت مسلمانان و مسیحیان و یهودیان حق بروز و ظهور نماد‌های دینی خود در Public و محوطه دینی را نداشتند، این فقط مختص بخش فرانکوفون کانادا بود یعنی بخش فرانسوی، همین هم با اعتراضات متعددی روبرو شد و به همین خاطر هم تصویب نشد و آن هم حزب هم در انتخابات بعدی رای نیامورد به رغم این که برای آن بسیار تلاش کردند و نهایتاً تصویب نشد و نه فقط در بخش‌های انگلیسی‌نشین کانادا یعنی ایالت انتاریو که شهر تورنتو در آن واقع است یا شهر ونکوور بلکه در ایالت کبک هم ما با آزادی‌مذهب همچنان مواجهیم، رگه‌هایی از این ایده در لائیسیته فرانسوی بوده و هنوز هم رگه‌هایی را در فرانسه می‌بینیم اما خوشبختانه آن هم به محاق می‌رود و نوعی به رسمیت شناختن این بی‌طرفی دولت در باب بروز و ظهور نماد‌های دینی به نحو اغلبی و اکثری بر مسند تصویب می‌نشیند، در انگلستان، در کانادا و آمریکا که بر مسند تصویب نشسته است، در بخش‌های دیگر اروپایی هم همین طور، البته تحولات ده پانزده سال اخیر Radical Islam، داعش و بوکو حرام در نوعی اسلام‌هراسی موثر بوده اما خوشبختانه پاره‌ای از عقلای قوم مثل جاستین ترودو، نخست‌وزیر انگلستان، نخست‌وزیر آلمان، زعمای قوم در این باب خوب حرکت کردند تا این اسلام‌هراسی پخش نشود و تأکید کردند که اقل اقلی از مسلمانان اند که چنین درک و تصویری دارند و به نحو اغلبی ما باید نحوه پوشش و نحوه سبک آن‌ها را به رسمیت بشناسیم، از این قرار است چنان که من می‌بینم هم تجربه زیسته من چنان که

گفتم در کانادا و انگلستان می گوید و هم سفرهای متعددی که به کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی کردم و چنان که در Media، در روزنامه ها و آثاری که در این باب منتشر می شود، Tolerance و تساهل و مدارا را بر می کشد و موجه می کند در این آثار و فضا هم بر این طبل کوبیده می شود

سوال ششم :

کلمات "جلباب" و "خمار" را در قرآن چه معنا می کنید؟

پاسخ دکتر دباغ :

در مقاله ((بی حجابی یا بی عفتی کدام غیر اخلاقی است)) و همچنین مقاله ((حجاب در ترازوی قرآن)) به واژگان و کلمات جلابیب و خمار در قرآن اشاره کردم و توضیح دادم، مبتنی بر کارهایی که دیگران کردند، فی المثل از آثار جناب طهماسبی قرآن پژوه و اسطوره شناس معاصر، همچنین جناب ترکاشوند در کتاب حجاب شرعی در عصر پیامبر از این باب استفاده کرده ام، آن قدر که من می فهمم و به کار اکنون ما می آید این است که جلابیب و خمار به معنایی پوششی که ناظر به پوشاندن سر و گردن باشد نبود، چیزی از جنس دستار و عمامه که ساتر و پوشاننده تمام موهای سر و گردن ظاهرا نبود، این گونه Practice می شده، تتبعات تاریخی جناب ترکاشوند هم بر این دلالت می کند، به لحاظ عرفی هم همان طور که می بینیم در بلاد اسلامی هستند زنانی که زندگی می کنند، محجبه نیستند و خود را همچنان مسلمان می دانند و می شناسند و می شناسانند، در قرآن بسامد واژگانی چون جلابیب و خمار هم پایین است، این گونه نیست که خیلی بر آن ها انگشت تاکید رفته باشد و چنان که گفتم در پاسخ به پرسش های پیشین بر خلاف پاره ای اصول اخلاقی که صراحتا و با بسامد بالا در قرآن به کار رفته است ما در این باب آن را نمی بینیم و ظاهرا چنان چه جناب طهماسبی و دیگران هم

آورده اند لبّ آن چه که از این آیات مستفاد می شود این است که از همان پارچه هایی که بدن خود را می پوشانید سر خود را هم بپوشانید اما این خیلی فرق می کند با توضیح صریح این که با پارچه ای بپوشانید که ساتر تمام موهای سر و گردن شما باشد، چنین معنایی از قرآن مستفاد نمی شود، توجه بکنید که من روایات را نمی گویم، مشخصاً روی قرآن و سنت تاریخی تاکید می کنم یعنی به نحوی که این امر در آن روزگار Practice می شده، قرآن نمی گوید یا دست کم تصریح ندارد که خمار و جلابیب به معنای پوشاندن تمام موهای سر و گردن است، امری که ساتر این دو باشد، تتبعات تاریخی آقای ترکشوند در کتاب حجاب شرعی در عصر پیامبر هم همین را می گوید و من هم که از منظر اخلاقی و هرمنوتیکی به این قصه پرداخته ام و آن را بررسیدم چنان که در پاسخ به پرسش های پیشین هم آوردم بر این داوری است، قصه روایات جداست، باز هم تاکید می کنم اما اگر ما باشیم و قرآن فهم روشمند از قرآن، تصورم این است که قصه از این قرار است.

یک نکته هم در انتها بگویم در پاسخ به این پرسش و احیاناً پرسش پیشین:

رابطه میان حجاب و اعتقاد یا نحوه پوشش و سبک مسلمانی به تعبیر منطقیون عموم و خصوص من وجه است یعنی کسانی هستند که از سر اعتقاد دینی و برای حفظ هویت خود حجاب سر می کنند خصوصاً در کشور های غیر مسلمان نشین، در اروپا و آمریکا، کسانی هم هستند که صرفاً برای هویت خود و به مثابه یک امر فرهنگی حجاب سر می کنند مثل آن قصه خانمی که در کویت ظاهر شده بود که عرض کردم، یادم است که یکی از دانشجویان مصری من در تحولات سیاسی سال ۲۰۱۳، ۲۰۱۴ در مصر وقتی که محمد مرسی آمد و مبارک کنار زده شد و انقلابیون آمدند در آن حوالی قبل از این که مرسی برکنار بشود به من می گفت من وقتی که به مصر می روم حجاب سر می کنم، نه از سر اعتقاد دینی، می گفت من

مارکسیست ام، می گفت برای این که همبستگی خودم را نشان بدهم به آن چه که در کشورم در حال برگزاری است، اگر شما از مادران و پدران خود، مادر بزرگ و پدر بزرگ های خود هم بپرسید در ماه های منتهی به انقلاب هم برخی از دختران جوان انقلابی که اعتقادات دینی هم نداشتند برای همراهی با دیگران حجاب سر کرده بودن پس می شود که کسی حجاب سر بکند و اعتقاد دینی هم نداشته باشد.

دو شق دیگر هم هست، کسی که حجاب سر نمی کند اما معتقد است که مسلمان است و فکر نمی کند برای حفظ هویت خود احتیاج به حجاب کردن داشته باشد یعنی مسلمان است و حجاب ندارد نه این که چون حجاب سر نمی کند پس اعتقاد دینی ندارد، اصلا و ابدا چنین ملازمتی برقرار نیست، این هم شق سوم یعنی کسانی که اعتقاد دینی دارند و مسلمان اند اما حجاب ندارند، خود را مسلمان می انگارند و می شناسانند.

شق چهارم هم هست که کسی اعتقاد دینی ندارد و البته حجاب هم سر نمی کند پس توجه می کنید که ما چهار شق داریم، کسی که اعتقاد دینی دارد و حجاب دارد، کسی که اعتقاد دینی دارد و حجاب ندارد، کسی که اعتقاد دینی ندارد و حجاب سر می کند، کسی که نه اعتقاد دینی دارد و نه حجاب سر می کند.

این کثرت را اگر در نظر بگیریم آن وقت رابطه تو در توی میان حجاب و هویت و حجاب داشتن و حجاب نداشتن و مسلمانی را می توانید تفکیک بکنید و داوری پخته و جامع الاطراف و منصفانه ای در باب آدمیان و سبک های زندگی آن ها داشته باشید.

سوال هفتم :

جناب آقای دکتر، نماز خواندن بدون پوشش موی سر و گردن را از لحاظ اخلاقی چگونه می‌بینید؟ آیا نماز خواندن مردان و زنان در کنار یکدیگر از لحاظ اخلاقی مشکلی ندارد؟

پرسش هشتم و پایانی

با توجه به بیان شدن تفاسیر جدیدی از آیه‌های حجاب در قرآن که مبنی بر نوعی شاخص برای شناخته شدن زنان مسلمان از باقی افراد جامعه بوده، به نظر شما امکان تجدید نظر در تعاریف کنونی حجاب و تغییراتی در این زمینه اعم از تغییر شکل رعایت حجاب در اسلام، در آینده هست؟

پاسخ دکتر دباغ:

در باب پرسش هفتم به لحاظ اخلاقی نماز خواندن بدون پوشش موی سر و گردن اشکالی ندارد، نماز خواندن مردان و زنان کنار همدیگر یا پشت هم بدون این که پارچه‌ای آن‌ها را از هم جدا بکند یا نوعی Demarcation و جداسازی آن‌ها صورت بگیرد آن هم مشکلی ندارد، من در پاره‌ای از مراکز اسلامی تورنتو دیده‌ام که غیر ایرانی و یکی دو مورد هم ایرانی که زنان و مردان کنار هم و پشت هم بدون این که پرده‌ای باشد می‌ایستند و نماز می‌خوانند، امام جماعت هم دارند، در عین حال در باب این قصه نکته دیگر را هم مایلم ذکر بکنم:

انجام یا حدود و ثغور Ritual های دینی فقط بعد اخلاقی ندارد، بعد هویتی هم دارند، المان‌های مختلفی در کار است، می‌شود این چنین قلمداد کرد که به رغم این که این کار قبیح اخلاقی ندارد در عین حال به مثابه یک امری است که سویه هویتی دارد و به نحو سمبلیک عموم زنان از این استفاده می‌کنند کما این که مردان هم حجاب خاص خود را موقع نماز خواندن دارند نه این که حجاب خاصی یعنی یک جور پوشش است و به هر حال با لباس متعارف نماز می‌خوانند، من بحث

فقهی نمی‌کنم که فقیه نیستم و تخصصی در این باب ندارم، به لحاظ فقهی باید از فقیه پرسید، من به لحاظ اخلاقی می‌گویم هر دوی این‌ها عاری از اشکال اند در عین حال می‌فهمم که می‌شود به نحوی توضیح داد و تبیین کرد که چرا خانم‌ها مایلند که موقع نماز خواندن سر و گردن پوشیده‌ای داشته باشند، هر چند اشکال و قبح اخلاقی ندارد، یک امری هویتی است که به نحو سمبلیک می‌شود که فرد آن را برگیرد و از آن استفاده بکند، بدون این که معتقد باشد که لزوماً کاری از سر و جوب اخلاقی است، نه وجوب اخلاقی ندارد اما اشکالی هم ندارد، پاره‌ای از امور است که مثلاً راه رفتن نه کاری اخلاقی است نه غیر اخلاقی است، این گونه نیست که من وقتی که راه می‌روم خبط و خطایی به لحاظ اخلاقی می‌کنم، سر کردن روسری و پوشاندن موی سر و گردن هنگام نماز خواندن اصلاً قبح اخلاقی ندارد، وجوب اخلاقی هم ندارد و اگر المان‌ها و معانی دیگری را زنان در آن می‌بینند یا می‌توان در آن دید اشکالی ندارد که از آن استفاده بکنند.

در باب نماز خواندن مردان و زنان هم توضیح دادم که چگونه است و من دیده‌ام که عده‌ای آن را Practice می‌کنند – نه همه –

در باب پرسش آخر باید بگویم که امکانش وجود دارد، مارکوزه می‌گفت تاریخ شرکت بیمه نیست، من نمی‌دانم مبتنی بر این مباحثی که در یکی دو دهه اخیر خصوصاً در میان ما مشخصاً در ایران پا گرفته است، فی‌المثل پنجاه سال یا صد سال قبل چه فقها و چه رفرمیست‌های دینی چه تصویر و تلقی از حجاب خواهند داشت، روزگاری که هیچ‌یک از من و شما هم نخواهیم بود: هشتاد سال یا صد سال دیگر، نمی‌دانم و تاریخ هم شرکت بیمه نیست، ممکن است در سبک دینداری تغییراتی پدید بیاید یا چنان که عرض کردم نداشتن حجاب در جامعه دینی بیشتر به رسمیت شناخته بشود و ملازمتی با بی‌ایمانی و غیرمسلمان بودن به حساب نیاید.

در باب تغییر شکل رعایت حجاب اگر این سخنانی که گفتم به سمع قبول شنیده باشد فکر می‌کنم به عرفی تر شدن آن ما نزدیک می‌شویم و این که عده ای خود را مسلمان می‌دانند اما حجاب آن‌ها حجاب پوشیده عرفی است و لزوماً روسری ندارند، فکر می‌کنم این ممکن است بیشتر دیده بشود، در کنار کسانی که محجبه اند یا از حجاب چادر یا روسری استفاده می‌کنند، من همه سخنان این است که در حین استدلال می‌کنم نپوشاندن موی سر و گردن قبح اخلاقی ندارد به لحاظ پراگماتیک ما هر چه به سمت به رسمیت شناختن بیشتر یکدیگر برویم بارمان بیشتر بار می‌شود، جامعه کم و بیش ایده آل جامعه ای است که کسی از سر اعتقاد و رغبت چادر سر بکند، از سر اعتقاد و رغبت مانتو و روسری و از سر اعتقاد و رغبت بدون مانتو و روسری کار خودش را بکند و کسی هم به کسی انگیزه نزنند، کسی کسی را Exclude نکند، بیرون نراند و جا باز بکنیم برای کسانی که خود را مسلمان می‌دانند اما از منظری دیگر معتقدند Practicing Muslim اند اما حجاب ندارند بلکه رفتار عقیفانه پیشه کرده اند و حجاب عرفی را رعایت کردند، من به نظرم ما به این سمت پیش می‌رویم، تئوریزه شدن این امر هم البته محقق شده در عین حال افزون بر آن فکر می‌کنم فشار زندگی در جامعه کنونی یا فشار مدرنیزاسیون ما را به این سمت پیش می‌برد.

من همین چند روزی که در مونتreal بودم و راجع به چشم انداز سکولاریسم در ایران سخن گفتم فایل آن روی سایت و کانال تلگرامم قرار گرفته است، به یک گفتگوی اخیری اشاره کردم که دیدم در شبکه های اجتماعی قرار گرفته است، تریبون آزادی راجع به حجاب بود، یک دختر خانم ۱۸ - ۱۹ ساله خیلی خوب استدلال می‌کند که هم شما می‌توانید حجاب چادر را داشته باشید و آن مجری که مشخص است از گفتمان رسمی دفاع می‌کند و آن دو آقایی که یکی قیاس بی ربط و بی پایه ای می‌کند با وام کردن مگس و شیرینی، آن دختر خانم جوان هم خیلی خوب و منطقی پاسخش را می‌دهد

که قیاس شما غلط است، من وقتی این را به دقت دیدم خیلی خرسند شدم و به آن دختر خانم جوان آفرین گفتم، معلوم است که در خانواده فرهیخته و خوبی بزرگ شده و به او یاد داده اند که باید به دیگران احترام گذاشت، اصلا ما نباید فکر بکنیم که به سمت دین ستیزی پیش بریم یا تخفیف کردن و احيانا تسخر زدن به کسان دینداران، چون در خارج کشور این رخ می دهد، می دانم داخل مجالش کمتر است اما به نحو غیر رسمی هم کسانی دغدغه های دین ستیزانه دارند چنان که برای خود من هم افراد بسیاری می نویسند، به خاطر شرایط داخل کشور اما فکر می کنم صبوری و افق را نگرستن و به دور دست ها نگاه کردن به ما می گوید که از این mode هم باید در گذریم، به یک همزیستی مسالمت آمیز برسیم که کسی که دوست دارد و می پسندد چه به لحاظ هویتی و چه به لحاظ اعتقادی حجاب داشته باشد، کسی که نمی پسندد و اعتقاد ندارد نداشته باشد، حجاب عرفی را رعایت بکند و همه کنار یکدیگر زندگی بکنند، شما ببینید در بلاد اسلامی تنها ایران است، حالا از دو شهر مکه و مدینه بگذریم، من در دپارتمان مطالعات ادیان دانشگاه تورنتو که اکنون مشغولم گزارشی را در باب نحوه پوشش اسلامی در کشورهای مسلمان می خواندم، در ایران و بخش هایی از سومالی و البته دو شهر مکه و مدینه که حجاب اجباری است، در مکه و مدینه کاملا قابل فهم است، مکان مقدس است و همان طور گفتم معانی دیگری را هم این کار دارد اما در عین حال کشورهای اسلامی متعددی هستند، از ترکیه و دیگران که حجاب در آن جا اجباری نیست و مردم هم سبک مسلمانی خودشان را پیش می برند و خللی در این امر پدید نیامده است، فکر می کنم ما به این سمت هر چه که پیشتر برویم و سبک های مختلف زندگی را به رسمیت بشناسیم و عفت را امر قوام بخش زندگی سالم در جامعه بدانیم، رفتار عقیفانه و نه مشخصا حجاب داشتن چادر یا روسری پوشیده فکر می کنم مناسبات ما بهتر و روشن تر و رهگشا تر می شود، بدین معنا فکر می کنم به رسمیت شناختن سبک های مختلف زندگی و احيانا افزوده شدن به شمار

کسانی در میان زنان و دختران که خود را مسلمان می دانند و در عین حال حجاب به معنای روسری و چادر را ندارند با این تغییرات ما بیشتر مواجه می شویم، کما این که اکنون که چهل سال از انقلاب بهمن ۵۷ می گذرد شما با ۲۰ یا ۲۵ سال پیش وقتی قیاس می کنید می بینید در شمار زنانی که به حجاب اسلامی به این معنا باور ندارند یعنی به این معنا که باید روسری و چادر داشته باشند اضافه شده است، البته کسانی هم در اقصی نقاط کشور هستند که عمیقاً به این باور دارند چنان که توضیح دادم مهم آن نگاه جامع الاطراف است، نگاهی که کثرت سبک های زندگی دینی را به رسمیت می شناسد و از منظر اخلاقی به امور می نگرد و می کوشد توضیح بدهد آن چه دایره مدار مناسبات انسانی است یک امر عقیفانه است، البته قوانین هم باید وضع بشوند مثل همه جای دنیا، اگر کسی رفتار عفت آمیز و توأم با عفت را نقض بکند، حریم خصوصی افراد را بشکند باید آن ها را مواخذه کرد همان طور که دیگر عقلای عالم این کار را می کنند برای این که نظم مدینه حفظ بشود، هیچ این سخنان چنان که به غلط برخی می گویند ترویج اباحه گرایی و بی بند باری باشد اصلاً و ابداً، همان طور که شما می بینید در اقصی نقاط دنیا هم همین طور است یعنی اگر جاهای دیگر که ما حجاب اجباری نداریم مگر بی بند و باری یا ناامنی برای زنان است؟! اصلاً و ابداً، این نگاه را باید عوض کرد، ما هیچ ما نگاه و بهترین چیز رسیدن به نگاهی است که از حادثه عشق تر است، اگر ما این سرمه را بر چشم بکشیم ب نحوی دیگر می توانیم به امور نظر بکنیم.

از گفتگوی با دوستان محظوظ شدم، امیدوارم که عرائض من روشنگر شده باشد، جهت تکمله این مباحث عزیزان را دعوت می کنم که به مقالات و یا کتاب حجاب در ترازو بنگرند و ارجاعاتی که در کتاب داده شده به مباحث و آثار دیگران را هم حتی المقدور در مطالعه بگیرند، امیدوارم به سمت جامعه اخلاقی که در آن سبک های مختلف زندگی به رسمیت شناخته می شود و دین داری غیر مجبورانه، دینداری که از سر شوق و رغبت محقق می شود و عطر معنویت در فضا به نحو طبیعی

پخش است نه با اجبار، نه با توصیه و بخش نامه از بالا، در میان ما نهادینه تر بشود، فکر می‌کنم در میان مدت این مسیری است که حرکت می‌کنم و آن قدر که من می‌فهمم و فضا را رصد می‌کنم گریز و گزیری از آن نیست

از آقا سینای عزیز که مجال برگزاری این جلسه را فراهم کردند همچنین دوستان گرامی که امشب مخاطب من بودند و به این فایل‌های صوتی گوش کردند و پرسش‌های نیکوی خود را با من در میان نهادند از آن‌ها سپاسگذاری می‌کنم، امیدوارم در مجال دیگری و به بهانه‌ای دیگر باز با یکدیگر گفتگو بکنیم در باب مسائل مبتلا به جامعه ایران معاصر، دوستان را به خدا می‌سپارم، شب بخیر

تا نوبتی دیگر و درودی دیگر به درود.

خاتمه

عرضی ندارم خرسند شدم از گفتگو و بحث با دوستان عزیز، امیدوارم که همه ما به سمت دینداری محققانه و تحری حقیقت به طور مجدانه و صادقانه پیش برویم، من نه در مقام توصیه به دوستان عزیز بلکه به عنوان برادری که بزرگتر است و احیانا چهار تا پیراهن بیشتر پاره کرده است عرض می‌کنم که این شوق به حقیقت‌طلبی و حقیقت‌جویی را فرو ننهید و از پی تحری حقیقت روان بشوید، به تعبیر سپهری پی آواز حقیقت بدویم و به هیچ بهانه‌ای آن را فرو نهمیم که هیچ امری از آن فروتر و شریف‌تر و رهگشایتر نیست، به تعبیر عیسی در انجیل حقیقت شما را آزاد خواهد کرد، مهم این نیست که در این مباحث به چه نتیجه‌ای می‌رسید، مهم فرایندی است که فرد طی می‌کند تا Autonomy و خود آئینی و به منصفه ظهور رساندن اراده خود را تجربه بکند.

یک پیشنهاد هم برای دوستان با عنایت به تجربه زیسته دارم، در کنار درس و مشق های علمی و احیانا تاملات و جد و جهد های دینی و فرهنگی که می کنید و مباحث دین شناختی رمان خواندن را هم از دست فرو نهدید، رمان جهان انسان را خیلی فراخ می کند، با پیچیدگی ها و دقائق و ظرائف احوال انسانی ما را خوب خوب آشنا می کند، این را از کسی بشنوید که رمان های بسیاری خوانده، شاید پاره ای از شما قلم هایی که من در این باب زده ام را شاید دیده باشید، راجع به رمان های داستایوسکی، میلان کوندرا، اروین یالوم و دیگران، آن ها را من با لذت تمام خوانده ام و فکر می کنم در گسترده و فراخ تر شدن جهان و نگاه من بسیار موثر بوده اند، انصافا وسعتی که رمان خواندن به من بخشیده یا به انسان می تواند ببخشد امری فرو ننهاده است و انصافا امری است که نمی شود آن را نادیده انگاشت. این امر را من در شش هفت سال اخیر بسیار تجربه کرده ام، ایران هم که بودم رمان می خواندم، این جا جدی تر و با برنامه ریزی شسته رفته تر به خواندن رمان و تامل در مضامین آن پرداخته ام. به میزان جهان هر یک از این Character های هر یک از این رمان های خوب گویی که آدم یک بار دیگر زندگی می کند و از منظر او به دنیا و پیچیدگی های و تو در تویی های روابط انسان ها در عالم انسانی پی می برد و آن ها را با گوشت و پوست خود می چشد، این هم یک توصیه و پیشنهاد دوستانه برای عزیزان امیدوارم که شادمانی، طمانینه و احوال خوش را در زندگی خود تجربه بکنید که نعمتی از این فراتر نیست، دست کم من نمی شناسم. مهم این است که ما با تصویر خودمان از خودمان زندگی بکنیم و authenticity یعنی اصالت را در خود ببینیم و سراغ بگیریم.

همه دوستان را به خدا می سپارم و اوقاتی خوش برای همگی صادقانه و از سویدای دل آرزو می کنم.